

احمد ولی

چشمان آبی چهره گلابی

کجاوی اوشا لیلیا ورو ورو

آواز سریده و ابریشمین

برویت یادداشت هایم : - پاییز سال ۱۳۴۴ خورشیدی بود در فرجامین سال آموزشی لیسه غازی (حالا شیرشاه سوری) بودم . لیسه های چهار گانه ی شهر کابل (غازی ، حبیبیه ، استقلال ، نجات) همه ساله پیش از پایان سال تعلیمی ، کنفرانس و کنسرتی براه می انداختند . من در آنسال رییس کنفرانس لیسه ی غازی بودم . پس از کار دوام دار چندین روزه کارهای تدویر کنفرانس

پایان یافته بود ، تنها ترتیبات مربوط به کنسرت تمام نشده بود . در آن سالها مکتب ما با داشتن آواز خوانان و هنرمندانی چون بربک وسا (همین حالا رهبر ارکستر بزرگ در آلمان) هارون یوسفی (ژورنالیست و طنز نویس نامدار) هاشم بها و ... خیلی غنی بود . آنها کارهای مربوط به کنسرت را انجام داده بودند . برای اطمینان نهایی به همراهی آنان به اتاقیکه هنرمندان تمرین میکردند رفتیم . کارها سربراه بود ، من به همراهان گفتم که طبله نواز بسیار جوان است و به نظرم تازه کار میاید ، امیدوارم که حین اجرای کنسرت کار خودرا درست انجام بدهد . کنفرانس و کنسرت پیروزمندانه پایان یافت ((اولیای امور)) ، دانش آموزان و آموزگاران از تمام کارها به ویژه کنسرت و در کنسرت هم از دف نواز (طبله چی) خوشنود بودند .

آموزش ما در لیسه ی غازی پایان یافت شامل پوهنتون بمثابه دانش آموز حقوق و علوم سیاسی شدیم . درست بیاد دارم که آغاز سال دوم آموزشی ما بود به همراهی همسبقانم (عبدالله مصطفی ، عبدالله شادان، فرید شایان و ...) سوار بس های جمال مینه به طرف پوهنتون رهسپار بودیم . آوانیکه بس در ایستگاه جمال مینه ایستاد شد ، با باز شدن دروازه های بس یک آواز ملکوتی فضای بس را پر ساخته و گوش های همه را نوازش داد . آهنگ اینطور آغاز میشد : ((چشمان آبی چهره گلایی)) . مایان که سرگرم گفتگو پیرامون درس ها و سیاست بودیم خاموش شده و به آهنگ گوش دادیم و با حرکت بس ، درحالیکه همه یکصدا به تحسین آهنگ لب کشودیم هنرمند را نشناختیم .

من در درازنای سالهای آموزش در پوهنتون ، با رادیو افغانستان همکاری داشتم . روزی پس از آنکه برنامه ام را در سندیوی ۵۴ ضبط کردم وریل آنرا گرفته از برابر سندیوی بزرگیکه آهنگ های هنرمندان ضبط میشد ، میگذشتم همان آواز دلنشینی که در ایستگاه جمال مینه شنیده بودم ، باز بگویم رسید و مرا در جایم میخکوب کرد . با آرامی داخل اتاق فرمان شده وخواستم که بدانم که دارنده ی این آواز سریده کیست ، وقتی از پشت آینه نگاه کردم همان تازه جوانی را دیدم که دو سال پیش من برای درست دف نوازی اش پریشان بودم . درحالیکه از تشخیص نادرست آنوقت خود نادم بودم نامش را پرسیدم حکیم جان آمر تخنیککی سندیو ، پس از نگاهی به کاغذ های روی میزش گفت : **نامش احمد ولی است .**

پس از آن من همانند هزاران هم میهن و همزبان دیگر مشتاق صدای ابریشمین و سریده ی احمد ولی هستم . اینک برای انجام خدمتی به هنرمندان اصیل میهن خواستم که باکاووش پیرامون هنر و زنده گی احمد ولی که کمتر در رسانه ها بازتاب یافته است ، دست بکار شوم . برای این هدف نخست از همه سراغ احمد ولی را گرفتم به بسیار مشکل و به کمک خانواده ی وزین ((یوسفی))

توانستم با ایشان تماس تلفنی حاصل کنم . ولی سوگ مندانه که مشکل از همین جا آغاز شد ، به این معنا که احمد ولی جان نه تنها که به پرسش ها پاسخ دلخواه نمیدهد بلکه از گفتگو پیرامون هنر و زنده گی اش خوشش نمیايد . ولی من ((ماندن والا)) نبودم . اینک حاصل تلاش هایم را باز تاب داده و پس از آن به نقد هنر آواز خوانی احمد ولی خواهم پرداخت .

پیش از آنکه من به پرسش هایم شروع کنم احمد ولی التماس گو نه مرا ازین اقدام بر حذر میداشت و پیوسته میگفت که من نمیخواهم کسی از نزدم آزرده شود . من هم پیوسته برایش دلداری میدادم که درین نوشته هر آنچه خودت میگویی باز تاب مییابد لذا چیزیکه دیگران را آزرده بسازد نگو .

از احمد ولی پیرامون این که ,, بار نخست که شوق هنر مندی به سرش زد به دف (طبله) نوازی پرداخته بود چطور شد که به آواز خوانی رو آورد ، پرسیدم : گفت که بار نخست نزد استاد هاشم برای آموزش طبله ((گر)) گذاشت ولی پس از تشویق دیگران به ویژه روان شاد زلاند به آواز خوانی رو آورد و اولین آهنگش که خیلی ((گل)) هم کرد از ساخته های زلاند بود . آری ، آهنگ جاویدان چشمان آبی ... از شاد روان جلیل زلاند است .

از چگونگی راه یافتنش به دربار پرسیدم به پاسخم گفت که . زمانیکه در آکادمی پولیس مصروف آموزش بودم یگان شب به ارگ شاهی رفته و برای خانواده ی سلطنتی آواز میخواندم . درین شب ها زنده نام استاد سر آهنگ نیز میبود . از نامبرده پیرامون رانده شدن استاد از دربار ، پرسیدم ولی او اظهار بیخبری نموده افزود که استاد تا آخر مورد توجه بود . شاید احمد ولی جان از واقعتهای آنزمان بی خبرباشد . ((در روشنی اخباریکه در سالهای پسین دهه ی چهل خورشیدی از دربار به بیرون درز نموده بود حاکی بود که استاد سر آهنگ امتیاز ،، خواننده ی دربار ،، را از دست داده و استاد یعقوب قاسمی بجایش این سمت را بدست آورده است که این رویداد کشیدگی هایی را بین شاه و ملکه بمیان آورده بود)) .

همان طوریکه پیشتر گفتم احمد ولی وعده کرد که در آینده ی نزدیک به اروپا خواهد آمد و به همه پرسش هایم پاسخ خواهد گفت ، به امید و انتظار آنروز اینک میپردازم به نقد و بررسی هنر این آواز خوان نامدار میهن :

در قدم نخست باید بگویم که من نه آواز خوان و هنر مند هستم و نه اساسات موسیقی را به طور علمی میدانم ، ولی نه تنها که شیفته موسیقی هستم بلکه به آن عشق میورزم . دودیکر اینکه نه دانستن علمی موسیقی مانع نقد کردن آن نمیشود . زیرا :

از برنارد شاو منتقد بزرگ فرانسوی پرسیدند که ،خودت که شاعر نیستی چه گونه به خود اجازه میدهی که اشعار شاعران را نقد کنی ؟ نامبرده به پاسخ پرسنده گفت : ((من مرغ هم نیستم که تخم

بگذارم ولی املت خوب را از بد با مهارت زیاد تشخیص کرده میتوانم)) در روشنی این پاسخ نغز منم به خود اجازه ی این کار را داده ام . دو دیگر اینکه من بیشترین جهات زبانی و گفتاری آهنگ های احمد ولی را نقد و ارزیابی میکنم .

لومری - پینتو سندری :

بی له خنده او په زغرده باید وویل شی چی بنا غلی احمد ولی په پینتو سندری بولی کی لکه دپارسو په خیر بر لاسی او بریالی دی . د ((کجاوی او شالیلا وروو وروو ...))، ((واوره جاله وانه جاله ...))، ستا دسترگو بلا واخلم ...))، ((چی شور ماشور شی او ووگی ...)) او ... هغه په زره پوری سندری دی چی

په پیر بنه شان ویل شوی دی . خو له بده مرغه گرامری او بولیز نیمگرتیاوی دیر لری ، چی که لږ شانته توجه او زیار ایستنه شوای وای نو به تلپاتی وای دلته دپورتنیو سندرو نیمگرتیاوی یو په یو خپرو او په گوته کوو یی .

د اروا بناد سیلاب ساپی په زره پوری شعر : ((ستا دسترگو بلا واخلم ...)) چه ((دسور او لئ)) له پلوه پیر اعلی ویل شوی خو په یوه برخه کی احمد ولی وایی : ((خوله دی گل شی بیا غنچی شی)) په داسی حال کی چی پیل ، خوله ، یوه (مفرد) ده باید پای ، غنچه ، راشی نه غنچی . بل خای کی وایی ((خکه ماته دیره گرانی دپتنگ بلبل نغمی دی)) دلته پتنگ او بلبل پیر (جمع) ده باید داسی وویل شی : ((خکه ماته پیری گرانی د پتنگ بلبل نغمی دی په اصل کی باید وویل شی چی هنر مند (احمد ولی) پر نه دی داخکه چی سره له دی چی په خټه پښتون ده خو مورنی ژبه یی پښتو نه ده !؟ نو خکه د((ر)) پر خای ((ل)) وایی او یا دشعر په معنی نه پوهیږی او ور خخه تیر وتته کیږی .

بل خای وایی : ((داز مونږ زیبا وطن ، داز مونږ بابا وطن)) ، په دوهمه برخه کی باید وویل شی : ((دامو د بابا وطن

دری بنکلی سندری چی رښتیا بنکلی ویل شویدی : نری نری اوبه راخی ... ، لار شه ننگرهار ته ... ، ستا په جاله دپیر بابا ... ، خو له بده مرغه دداری واره بنخینه سندری دی چی باید بنخینه سندری غاری یی وواپی .

خاک سیه مانید و فریاد کنید ... هنگام اجرای آهنگ مذکور میسرودند ، که به گمان من سرودن همچو بیتی در محفل خوشی نه تنها بجا نیست که مناسب هم نیست

هم چنان آهنگ های فولکلوریک دیگر یکه در محافل شادی و سرور سروده میشوند توسط ایندو هنر مند ، زیبا باز خوانی و سروده شده است .

احمد ولی در درازنای سال های اقامت در آمریکا بویژه پس از جدا شدن از خانم هنگامه ، چندین آلبوم آهنگ هایشرا ضبط و پخش نموده است که ازین جمله میتوان آلبوم های حنا ، پر طاووس ، تمنا ، آتش ، چشم شوخ ، آوارگی ، آرزو و ... را نامبرد . نامبرده به جز چند اشتباه دستوری و یا گویشی (در آهنگ بنفشه رسته از زمین ، نخست ((ر)) را با زبر (فتحه) میخواند ولی بار دوم با پیش (ضمه) که صورت درست آنست ، ادا میکند ، و چند اشتباه ناچیز دیگر) ، همچون هنر مند چیره دستی از عهده ی سرایش دلپذیر و درست همه آهنگ ها برآمده است .

ناگفته نباید ماند که احمد ولی در کاپی خوانی نیز با چیره دستی سروده های خوب و ماندگاری اجرا نموده است (به اهل فن روشن است که هنر مندان نام دار ما به شمول احمد ظاهر ، ناشناس و ... بیشترین آهنگ های شان کاپی خوانی و در صد بالای آن کاپی از آهنگ های فلمی هندی میباشد) ، آهنگ ((ای پادشه ی خوبان)) را که دراصل از محمد رفیع با موزیک سلیل چودری در فلم مدهو متی در اکت دلیپ کمار میباشد و پیشتر آنرا احمد ظاهر سروده بود ، احمد ولی نیز نیکو سروده است . آهنگ ((زنده گی افسانه ی جدایی)) که از فلم برسات به آواز مکیش و لتا منگیشکر و موزیک شنکر جایکشن میباشد ، را نیز نیکو سروده است .

در فرجام این نوشته میخوام یک اصل مهم را تذکر بدهم ، و آن اینکه در پهلوی دیگر بی سرو سمانیهاییکه در گستره ی هنرها بویژه هنر موسیقی دامنگیر کشور و مردم ما میباشد ، بر خی از آدم ها که هنوز زبان خود را به درستی نمیفهمند و در زبان خود آهنگ؟! سروده نمیتوانند به زبان های دیگر کشور ها آهنگ میسرایند که نتیجه ی آن به جز ابتذال چیزی دیگری نیست . به گونه ی مثال یک جوانک تازه به زعم خودش هنر مند شده ، آهنگ ((توتی هوی خوابو می)) را به زبان اردو (که به هر چیز مانند است به غیر از اردو) سروده؟! است . باید دانست که هنر مند هر قدر چیره دست و ماهر باشد نمیتواند آهنگ هنر مند یرا که به زبان خود سروده و برای هنر مند دوباره خوان یک زبان بیگانه است ، بهتر و یا برابر با هنر مند اصلی بخواند . موجز اینکه کاپی خوانی ، آنهم در صورتیکه زحمت و کوشش فراوان به خرچ داده شود خوب است ولی دوباره خوانی آنهم به زبان بیگانه تلاش بی ثمر و بیهوده خواهد بود . احمد ولی جان نیز دست به چنین کاری گاه زده است که دوستانه ایشانرا ازین کار بر حذر میدارم . (احمد ولی جان آهنگ ((آجاری اب میرا دل پکاری)) را به اصل زبان سروده است که کار بی حاصلی را مرتکب شده است چه او هرگز نخواهد توانست که همانند لتا و

مکیش ، آنهم به زبان اردو که زبان اصلی آنها و زبان بیگانه برای احمد ولی است این آهنگ را اجرا نماید . لذا بهتر است که تکرار نشود .

دادگرانه نخواهد بود اگر از آهنگ های نغز دو گانه که همراه با خانم مهوش ، خانم سلما و خانم هنگامه سروده است به نیکویی یاد نکنیم .

درفر جامین کلمات این نوشته یکبار دیگر به هم میهنان و همزبانان وعده میدهم که در آینده ی نزدیک گفت و شنید همه جانبه ی خواهم داشت با احمد ولی . و به احمد ولی جان هم تذکر و مشوره و توصیه میکنم که با اهل قلم وعده خلافی نکند که پشیمانی زیاد دارد .

زیرا من پیرامون زنده گی و هنر احمد ولی ، با دوستان و آشنایان (هم دوستان وهم بد بینان) گفتو گو های گسترده یی انجام داده ام که اگر احمد ولی جان بر قول خود مبنی بر انجام گفت و گو ، پا بگذارد آنگاه به پخش آنها اقدام خواهم کرد و در آنوقت پشیمانی بیفایده خواهد بود .